

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)
سال سی و چهارم، دوره جدید، شماره ۶۳، پیاپی ۱۵۳، پاییز ۱۴۰۳
مقاله علمی - پژوهشی
صفحات ۱۳۵-۱۱۵

واکاوی چند روایت ناسازگار درباره «تسخیر اصفهان» به دست «مرداویج» و «علی بویه»*

یزدان فرخی^۱، سعید امینی^۲، عبدالله ساجدی^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۰۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۲۳

چکیده

در مقاله حاضر به واکاوی روایت‌های ناسازگار درباره تسخیر اصفهان به دست مرداویج زیاری و علی بویه در اوایل سده چهارم قمری پرداخته شده است. پرسش اصلی این پژوهش آن است که از مقایسه میان روایت مشهور تسخیر اصفهان به دست علی بویه به صورت مستقل، با دو روایت دیگر که در متون تاریخی متقدم و متأخر بر جای مانده است، چه معرفت تاریخی به دست خواهد آمد؟ روایت مشهور بیان می‌کند که علی بویه پس از گسستن از مرداویج و گریختن از کرج اُبی‌دلف، اصفهان را تصرف و سپس آنجا را به سرعت ترک کرد و رهسپار کشورگشایی‌های دیگر شد. با این حال، بررسی منابع تاریخی نشان می‌دهد که دست‌کم دو روایت دیگر نیز وجود دارد: یکی که تسخیر اصفهان را به دست لشکریان مرداویج و با سرکردگی علی بویه می‌داند؛ و دیگری روایتی که به کلی پیوند میان مرداویج و علی بویه را حذف کرده و علی را به صورت مستقل فاتح اصفهان معرفی کرده است. این پژوهش با رویکرد توصیفی-تحلیلی، به بررسی این ناسازگاری‌ها پرداخته است. یافته‌ها نشان می‌دهد که روایت مشهور تسخیر اصفهان به دست علی بویه، در حال طغیان بر ضد مرداویج، لزوماً روایت قطعی و یگانه نیست و روایت‌های دیگر به‌ویژه روایتی که علی بویه را در خدمت مرداویج ترسیم کرده، سزاوار توجه ویژه‌ای است. این تنوع روایی می‌تواند

* شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hii.2025.49258.2999

۱. دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (نویسنده مسئول): y_farrokhi@pnu.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری تاریخ، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران: s_amini@pnu.ac.ir

۳. استادیار گروه تاریخ، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران: a_sajedi@pnu.ac.ir

- این مقاله برگرفته از رساله دکتری با عنوان "سیمای حکمرانی آل بویه در تاریخ نگاری‌های فارسی از سلجوقیان تا پایان سلسله صفویه" با دانشگاه پیام نور است.

ناشی از تلاش‌های آل بویه برای بازسازی تاریخ خود و حذف نقش مردآویج در قدرت‌گیری آنها باشد. این پژوهش بر لزوم بازنگری در روایت‌های تاریخی و توجه به تنوع منابع در تحلیل وقایع تاریخی تأکید دارد.

واژه‌های کلیدی: مردآویج، علی بویه، تسخیر اصفهان، روایت‌های ناسازگار، روایت تاریخی متقدم، روایت تاریخی متأخر

مقدمه

روایت مشهوری از روزگار نخستین قدرت‌گیری خاندان آل بویه به رهبری علی بویه در دست است که مطابق آن پس از قدرت‌گیری مردآویج زیاری (حک: ۳۶۱ تا ۳۲۳ق)، علی به عنوان حاکم منطقه مهمی در جبال، یعنی در کرج اُبی دلف (احتمالاً حدود اراک و همدان) منصوب شد و اندک‌زمانی پس از انتصاب و به دلیل رشد قدرت روزافزون علی، فرمانروای زیاری نگران او شد و در پی فرو گرفتن او برآمد و همین امر موجب رهسپار شدن یا گریختن علی از کرج و عزیمت به سوی اصفهان گردید. وی پس از رسیدن به اصفهان نیروهای نماینده خلافت عباسی، یعنی مظفر بن یاقوت را شکست داد و اصفهان به دست او افتاد. از قرار معلوم، وی توان نگه داشتن اصفهان در برابر نیروهای مردآویج را نداشت و به همین دلیل این شهر را به سرعت ترک کرد. عزیمت علی بویه از این شهر نیز به پیروزی‌هایی در مناطق دیگر، یعنی آرجان (حدود بهبهان کنونی)^۱ و سپس فارس، برای او منجر شد. البته در اینجا علی در تلاش برای صلح با مردآویج برآمد و برای تأمین نظر او، برادر خود حسن را نزدش فرستاد. سرانجام کشته شدن مردآویج، علی بویه را از تنگنا بیرون آورد و بدین ترتیب، زمینه مناسبی برای گسترش فتوح و کشورگشایی این خاندان فراهم آمد. این روایت از سوی پژوهشگران به عنوان روایت «یگانه» پذیرفته شده است (Cahen, 1986: 1157; Bosworth, 1998: 376-377). همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، پذیرش روایت یادشده از سوی پژوهشگران، آن را به عنوان روایتی «یگانه» و لاجرم روایتی «قطعی» از سال‌های نخستین به قدرت رسیدن خاندان بویه تبدیل کرده است، اما آن بخش از تاریخ مشترک همکاری علی بویه با مردآویج و سپس گسستن او از فرمانروای زیاری و از همه مهم‌تر تسخیر اصفهان به دست علی بویه در آن وضعیت «گریز» و «طغیان»، روایتی نیست که از سوی همه «مورخان» متقدم و متأخر پذیرفته شده باشد و برخلاف نظر تعدادی از پژوهشگران تاریخ، افزون بر روایت یادشده، دست‌کم دو

۱. درباره این واقعه و پیامدهای این لشکرکشی و فرمانروایی آل بویه در این شهر، بنگرید به: رایگانی و دیگران،

روایت دیگر در متون تاریخی بر جای مانده که از نظر جزئیات با روایت فوق‌الذکر دارای اختلاف قابل توجهی است.

در یکی از دو روایت مذکور، گفته می‌شود که به کلی اختلافی میان مردآویج و علی بویه پیش نیامده و تسخیر اصفهان به دست علی بویه، به عنوان نیروی زیردست مردآویج رخ داده است. در روایت دیگر، همکاری میان مردآویج و علی بویه نیز کاملاً حذف شده و علی بویه سرداری است که پس از متلاشی شدن نیروهای فرمانروای علوی، مدتی به خراسان می‌رود و پس از گذراندن مدتی در آنجا، به اصفهان و فارس و خوزستان حمله کرد و آن سرزمین‌ها را به دست آورد. بنابراین آن‌گونه که درباره پیوند میان مردآویج و علی بویه و سال‌های نخستین تکاپوی آل بویه برای کسب قدرت، از سوی پژوهشگران گفته شده است، روایت یگانه‌ای در این میان در دست نیست. حتی اگر روایت «مشهور» نیز همچنان اعتبار خود را حفظ کند، باز هم ذکر اینکه درباره آن میان «مورخان» اختلاف و چند سخن در میان آمده است (صرف همین سخن)، معرفتی تاریخی محسوب می‌شود. بر همین اساس، در این پژوهش تلاش شده است با توجه به معرفت پیشینی ایجادشده و گزاره تاریخی مورد پذیرش درباره این برهه از تاریخ ایران، ضمن معرفی منابع هر یک از سه روایت پیش گفته، جزئیات آن روایت‌ها واکاوی شود و به پرسش زیر پاسخ داده شود که:

از مقایسه میان روایتی که از سوی پژوهشگران به عنوان روایت یگانه و قطعی از رویدادهای مشترک میان مردآویج و علی بویه در تسخیر اصفهان تلقی شده، با دو روایت متفاوت دیگر در این زمینه که در متون تاریخی متقدم و متأخر بر جای مانده است، چه معرفت تاریخی حاصل خواهد شد؟

در پاسخ به پرسش یادشده، این فرضیه در پیش گرفته شده است که به نظر می‌رسد افزون بر اینکه در میان مورخان متقدم و متأخر درباره موضوع پیوند و گسستگی مردآویج و علی بویه اختلاف به وجود آمده و افزون بر پدیداری اخبار متفاوتی در سده چهارم قمری، روایتی در سده‌های متأخر نیز مطرح شده است که باید گفت جزئیات روایت و منابع موجود درباره روایت دوم مبنی بر اینکه علی بویه، به عنوان یکی از نیروهای مردآویج، اصفهان را تصرف کرده است، دست‌کمی از روایت مشهور و غالب در میان پژوهشگران ندارد و سزاوار اعتنای بیشتری است.

پیشینه تحقیق

در میان پژوهش‌های انجام‌شده در این زمینه تاریخی، پژوهشی که به‌طور مستقل و مشخص بر

وجود اختلاف در میان مورخان و ناسازگاری روایت‌های فتح اصفهان تأکید کرده باشد، در دست نیست. هرچند در برخی از پژوهش‌هایی که به تاریخ عمومی ایران پس از اسلام پرداخته‌اند، به‌ویژه تأثیر تناقض و ناسازگاری روایت‌های اول و دوم یادشده مشهود است، اما با این همه پژوهشگران این تناقض را نادیده انگاشته و به سادگی از کنار آن گذشته‌اند.

گزارش متون تاریخی بر جای مانده از این رویداد و به‌تبع از آن، گزارش پژوهش‌های منتشرشده، روایت‌های ناسازگاری از آن به دست داده‌اند. این ناسازگاری میان روایت منابع مختلف، بر قلم و نوشته پژوهشگران آن‌چنان بازتاب پیدا کرده که دو پژوهشگر متقدم و سرشناس ایرانی دوره معاصر، در سطور کتاب خود، بی‌آنکه به ناسازگاری سخن اذعان داشته باشند، هر دو روایت را در دو قسمت کتاب خود آورده‌اند.

از جمله مصادیق یادشده، یکی استاد سرشناس عباس اقبال آشتیانی است که در کتاب *تاریخ ایران پس از اسلام* درباره واقعه «تسخیر اصفهان» ضمن شرح کوشش‌های مردآویج برای تسخیر ایران، نوشته است که لشکریان گسیل‌شده «مردآویج» اصفهان را از دست لشکر «مظفرین یاقوت» به درآورده و او را فراری دادند و سپس در ادامه گفته شده است که خود مردآویج نیز به عنوان رهبر این لشکریان، اندکی پس از آن وارد اصفهان شده است (اقبال آشتیانی، ۱۳۸۰: ۱۲۰). همو در همان کتاب، این بار ضمن شرح احوال «علی بویه» و بدون امعان نظر به نوشته پیشین خود و ذیل رویدادهای سال ۳۲۱ق، روایتی دیگر را به میان آورده است که مطابق آن «علی بویه» که در خدمت «مردآویج» درآمده و به حکومت کرج اُبی‌دلف نیز گماشته شده بود، در اثر نگرانی از حسادت و دشمنی مردآویج، از کرج گریخت و در این گریز، لشکریان خود را به سوی اصفهان برد و با شکست دادن حاکم شهر یعنی «مظفرین یاقوت»، بر آنجا مسلط شد (اقبال آشتیانی، همان، ۱۲۲).^۱

چند دهه پس از آن، عبدالحسین زرین‌کوب نیز همانند پژوهشگر پیش‌گفته، در بخش احوال مردآویج، بر این باور است که مردآویج لشکری را به تسخیر اصفهان فرستاد و سپس خود نیز با لشکر چهل‌هزار نفری به آن شهر رفت و آن را تصرف کرد (زرین‌کوب، ۱۳۷۱: ۳۹۰). وی نیز پس از آن در شرح احوال «علی بویه»، وی را شکست‌دهنده «مظفرین یاقوت» و فاتح اصفهان معرفی کرده و دقیقاً با همان شرحی که پیشتر نوشته شد، از این رویداد سخن گفته است (زرین‌کوب، ۱۳۷۱: ۴۲۰). از دیگر پژوهش‌های حوزه تاریخ عمومی ایران پس از

۱. از قرار معلوم در کتاب‌هایی چون *تاریخ ادبیات در ایران* که پس از پژوهش‌های عباس اقبال آشتیانی منتشر شده است نیز به همین صورت متأثر از آن دو روایت متفاوت طرح شده و به ناسازگاری آن دو روایت نیز توجه نشده است (صفا، ۱۳۷۸: ۲۱۱/۱، ۲۱۳).

اسلام، کتاب سده‌های گمشده است که در اینجا نیز همان روش پیشین دیده می‌شود. نویسنده کتاب در بخش مردآویج، فتح اصفهان را در کنار تسخیر شهرهایی چون ری، کنگاور، دینور، بروجرد، قم، کاشان و گلپایگان قرار داده و تفاوتی میان آنها ننهاده است (رجبی، ۱۳۸۹: ۴۱-۴۲)؛ درحالی‌که در بخش آل بویه، روایت مشهور تسخیر اصفهان به دست علی را مطرح کرده و با بیان اینکه علی در نگهداری شهر ناتوان بوده، عزیمت وی به ارجان را پیش آورده است (رجبی، همان، ۱۳۱).

شمار دیگری از پژوهشگران نیز بدون اینکه روایت مبتنی بر سرسپردگی علی بویه در تسخیر اصفهان را در نظر آورده باشند، تنها به همان روایت گسستگی علی بویه از مردآویج و تسخیر اصفهان، در گریز از دست فرمانروای زیاری، بسنده کرده و آن را تنها روایت موجود یا معتبر دانسته‌اند. از جمله می‌توان به مینورسکی اشاره کرد (مینورسکی، ۱۳۴۶: ۱۲۳-۱۲۴) و در مدخل‌های دانشنامه‌ای مانند مدخل «عمادالدوله» (ن.ک. به مطالب پیشین)، مدخل «آل بویه» در دانشنامه *ایرانیکا* (Nagel, 1990: 578-586) و «عمادالدوله» در *دانشنامه اسلام* چاپ لیدن (ن.ک. به مطالب پیشین) نیز همین رویکرد دیده می‌شود. البته اشاره به همه این پژوهش‌ها در این تنگنا نمی‌گنجد (نیز ن.ک. به: سجادی، ۱۳۹۳ [الف]: ۲۹۹/۷-۲۹۸؛ مقایسه شود با همو، ۱۳۹۳ [ب]: ۴۵۶/۷-۴۵۷؛ حجتی، ۱۳۹۳: ۷۶-۷۷؛ Bosworth, 1998: 156; Kamali, 2023: 376-377).

در این میان، شماری نیز تنها روایت دوم را تلویحاً پذیرفته‌اند و به آشوب میان مردآویج و علی بویه اعتنایی نداشته‌اند. شاید کهن‌ترین آنها «استانلی لین پول» باشد (۱۸۹۴م) که کار دشوار فراهم آوردن تاریخ سیاسی و گاه‌شماری حکمرانی‌های جهان اسلام را با نام «طیقات سلاطین اسلام» فراهم آورده است. وی اگرچه به گزاره‌های گم‌گرددن علی بویه به حکومت «کرج ابی‌دلف» از سوی مردآویج و لشکرکشی «علی بویه» به اصفهان اشاره کرده، اما به نظر می‌رسد از روی احتیاط به گزاره برهم خوردن میانه مردآویج و علی بویه و گریختن علی به سوی اصفهان و سپس تسخیر آن شهر اشاره‌ای نکرده است (لین پول، ۱۳۶۳: ۱۲۳، ۱۲۵). این

۱. در کتاب‌های درسی دانشگاهی رشته تاریخ در ایران معاصر نیز همین روایت با همان شیوه روایی در پیش گرفته شده است (فقهی، ۱۳۷۸: ۱۷-۱۸؛ ترکمنی آذر، ۱۳۸۴: ۳۵-۳۶، ۶۸-۶۹). در کتاب درسی دانشگاهی در مقطع کارشناسی رشته تاریخ نیز همان شیوه ناسازگار پژوهشگران پیشکسوت یادشده مد نظر بوده است؛ در بخش زیاریان گفته شده: «پیروزی‌های سپاهیان مردآویج بسیار سریع و قاطع بود و آنان موفق شدند در زمانی اندک به تصرف شهرهای اصفهان، همدان... از چنگ والیان خلیفه خارج سازند (دهمرد، ۱۳۸۴: ۸۶) و در بخش «آل بویه» همان روایت مشهور گریختن علی از «کرج ابی‌دلف» به خاطر ترس از توطئه و آسیب مردآویج و سپس تسخیر اصفهان و به درآوردن آن شهر از دست مظفر بن یاقوت، سخن به میان آمده است (دهمرد، همان، ۹۸).

۱۲۰ / واکاوی چند روایت ناسازگار درباره «تسخیر اصفهان» به دست «مرداویج» و «علی بویه» / فرخی و ...

رویکرد در مدخل «مرداویج» در *دانشنامه اسلام* چاپ لیدن هم دیده می‌شود (Bosworth, 1991: 539). همچنین نویسنده فصل چهارم کتاب *تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هجدهم میلادی*، روایت مبتنی بر تسخیر اصفهان به دست برادران بویه از سوی مرداویج را پذیرفته، اما به کلی منکر خبر آشوب میان آنان بوده است (پیگولوسکایا و دیگران، ۱۳۵۳: ۲۳۴). دیگری عزیزالله بیات است که به همین ترتیب درباره خصومت مرداویج با علی و گریختن او از دست نیروهای مرداویج سخن به میان نیاورده و به روشنی تصرف اصفهان و حتی خوزستان توسط علی را به نمایندگی از مرداویج و نیروهای تحت امر او دانسته است (بیات، ۱۳۸۴: ۲۳۲، ۲۳۷).^۱

روایت گسستگی «علی بویه» از مرداویج و طغیان بر ضد او

چنان‌که گفته شده در این روایت، مرکز و محور گزارش، «علی بویه» است که مطابق متون تاریخی، نخست وی به خدمت مرداویج درآمد و سپس با آگاهی از نگرانی‌های مرداویج و دشمنی‌هایی که در برابر او در پیش گرفت، با نیرویی که بر گرد خود برآورده بود، راه اصفهان را در پیش گرفت و گویا برای اینکه در خدمت خلیفه درآید با نماینده و حاکم او در اصفهان، یعنی مظفر یاقوت وارد مذاکره شد، اما واکنش مظفر به درگیری میان آنان منجر شد و نتیجه، تسخیر شهر به دست علی بویه بود؛ هرچند قدرت و حضور وی در آن شهر پایا نبود و از آنجا به نواحی جنوبی گریخت و ارجان و سپس فارس و نواحی دیگر را به تصرف درآورد.

در میان این دسته از متون که به این روایت پرداخته‌اند، *تجارب الامم مسکویه* رازی (۳۲۰ تا ۴۲۱ق) بسیار مشهور است. وی در دربار آل بویه به عنوان خازن کتابخانه ابن عمید خدمت می‌کرد. علاوه بر چیره‌دستی در تاریخ‌نگاری، دسترسی و نقل قول وی از کتاب گمشده و پراهمیت «ثابت بن سنان حرانی صابی» (۲۹۵ تا ۳۴۰ق) و روایت‌های شفاهی که به‌ویژه از سال ۳۴۰ق. گزینش و نقل کرده، بر ارزش کار وی افزوده است (کبیر، ۱۳۸۰: ۳۲؛ کیوان، ۱۳۸۷: ۲۸؛ Bosworth, 2002). بنابراین روایت‌های مربوط به رویدادهای پیش از سال ۳۴۰ق، متکی

۱. در پژوهش عمومی و مختصر دیگری در تاریخ ایران، ضمن بی‌اعتنایی به موضوع تسخیر اصفهان، دو سهو روی داده است. نخست آنکه علی بویه پیش از انتصاب از سوی مرداویج به «کرج اَبی دلف»، حاکم «ری» دانسته شده و دیگر اینکه به اشتباه محل «کرج اَبی دلف» را در جایی در نزدیکی همدان دانسته است (Katouzian, 2010: 86). درباره حکومت آل بویه بر «ری» یا با نام اداری «محمديه»، باید گفت که این شهر کرسی قلمرو «رکن الدوله» حسن بود که به‌ویژه پس از مرگ عمادالدوله علی، از آنجا بر همه قلمرو آل بویه سرپرستی می‌کرد و در آنجا سکه‌ای ضرب کرد که تمسک او را برای کسب مشروعیت به شیوه پادشاهان ساسانی بیان می‌کند (Miles, 1964: 283-293).

به منابعی مانند تاریخ گمشده ثابت بن سنان بوده است.

در متن موجود تجارب الامم، دو بار به موضوع تسخیر اصفهان اشاره شده است. نخست در رویدادهای سال ۳۱۵ق. و بیان شرح رویدادهای منجر به کشته شدن مردآویج، در ضمن و به صورتی کلی و اجمالی اشاره شده که «مردآویج» شهرهای «ری» و «اصفهان» را تسخیر کرده است (مسکویه رازی، ۱۳۶۹: ۲۳۲/۵)، اما این اشاره فاقد جزئیاتی است که بتوان در پیوند با مسئله مقاله چیزی را روشن کرد. در روایت دوم، ذیل رویدادهای سال ۳۲۱ق. آمده و با عنوان «بویان به سروری می‌رسند» توضیح داده شده است (مسکویه رازی، همان، ۳۷۱/۵). در اینجا شرح پیوستن علی بویه به مردآویج، گماردن او به حکومت کرج اَبی‌دلف و ترقی کار او در آن شهر و پشیمانی مردآویج و نگرانی از قدرت‌گیری علی بویه مطرح شده است؛ چنان‌که نوشته است: «علی بن بویه با بخشش‌هایش ایشان را به سوی خود کشانیده همه پیرو او شدند. چون مردآویج از روند کار آگاه شد، بترسید و از فرستادن چنان سرداران به کرج پشیمان شد» (همان، ۳۷۵/۵). سپس عزیمت علی با متحدانش به سوی اصفهان مطرح گردید. مسکویه رازی در این قسمت بیان کرده است که علی نخست به مظفر ابوالفتح یاقوت حاکم منصوب خلیفه عباسی در اصفهان، اعلام کرد که قصد دارد با پیوستن به ایشان پیروی خود را از «سلطان» یا خلیفه عباسی اعلام دارد، اما به هر روی مظفر به ایشان اعتماد نکرد؛ چنان‌که گفته می‌شود: «من به سوی شما می‌آیم تا پیرو سلطان باشم، ایشان نپذیرفتند» (همان، ۳۷۷/۵) و طی جنگی که میان ایشان روی داد، علی بر شهر چیره گردید و مظفر گریخت. با این همه، ماندگاری او در شهر چندان نپایید و در نتیجه، به دنبال آگاهی یافتن از خبر آمدن لشکر مردآویج، علی مالیاتی گرد آورد و به «ازجان» رهسپار شد (همان، ۳۷۱/۵-۳۷۷).

این روایت در متون تاریخی پس از تجارب الامم نیز پذیرفته شده است.^۱ از جمله در تاریخ ابن‌اثیر بدون کاستن و البته با افزودن برخی جزئیات (مانند انعکاس نگرانی خلیفه عباسی) بازروایت شده است (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۲۹۳/۱۹-۲۹۷). نویسنده گمنام مجمل‌التواریخ و التخصیر (نوشته شده پس از سال ۵۲۰ق)، پیشتر از ابن‌اثیر، به اجمال و به تقریب این شیوه روایی را پذیرفته، ولی با این حال در اقدامی تأمل‌برانگیز، بخش تسخیر اصفهان را حذف کرده و جریان لشکر کشیدن علی بویه از «کرج اَبی‌دلف» را مستقیماً به تسخیر «فارس» متصل ساخته است: «بعد مدتی کرج را به علی بویی داد. چون علی بویی بیامد مردآویج پشیمان گشت... و پس به جانب فارس رفتند». پس از آن به گونه‌ای از واکنش مردآویج سخن به میان آورده که

۱. در متونی چون تاریخ مختصر الدول که در دوره ایلخانی نوشته شده نیز تقریباً همان مضمون روایت مسکویه همراه با مقداری اختصار پذیرفته شده است (ابن‌عبری، ۱۳۷۷: ۲۲۵).

۱۲۲ / واکاوی چند روایت ناسازگار درباره «تسخیر اصفهان» به دست «مرداویج» و «علی بویه» / فرخی و ...

اصفهان در دست و در قلمرو مرداویج بوده و در تدارک آن بوده که از آنجا به فارس لشکر اعزام کند، ولی پس از آن با تدبیر و دیپلماسی علی، از جنگ جلوگیری و صلحی در این میان برقرار شد: «و پس از آن مرداویج به اصفهان آمد و خواست که با ایشان حرب کند و سپاه فرستد، تا علی برادرش حسن بویی را پیش وی فرستاد به نوا، و طاعت‌داری نمود. پس مساعدت دولت چنان افتاد که شب سده مرداویج را غلامان در گرمابه رستم بکشتند» (مجمعل التواریخ و القصص، ۱۳۷۸: ۳۰۲-۳۰۳).

پس از آن هم مورخی چون «ابن طباطبا» در الفخری (نوشته شده در سال ۷۰۱ق) به همان شیوه نویسنده *مجمعل التواریخ و القصص*، روایت مسکویه از تسخیر اصفهان به دست «علی» را تأیید نکرده است؛ به این ترتیب که مانند وی آن رویداد را مسکوت گذارده و در شرح گزارش یادشده، رویدادهای مطرح‌شده درباره «علی بویه» در کرج را مستقیماً به ارجان و فارس متصل کرده است؛ بدون آنکه از اصفهان و تسخیر آن سخنی به میان آورده باشد (ابن طقطقی، ۱۳۶۷: ۳۸۰). بنابراین نویسنده گمنام *مجمعل التواریخ و القصص* و نیز ابن طقطقی رویداد تسخیر اصفهان را به شیوه مسکویه رازی و آنچه ابن‌اثیر درست انگاشته بود، نپذیرفته‌اند. دست‌کم هر دو درباره رویداد بسیار مهمی که مسکویه رازی و ابن‌اثیر با جزئیات از آن سخن گفته‌اند، سکوت کرده‌اند.

حال باید پرسید سرچشمه این رویداد مهم، یعنی بیرون آوردن اصفهان از دست نمایندگان خلیفه عباسی و تسخیر آن به عنوان کاری بسیار بزرگ و افتخارآمیز که مطابق روایت مسکویه، افتخار آن به «علی بویه» داده شده است، چیست؟ چرا چنان‌که گفته شده است، نویسنده *مجمعل التواریخ و القصص* که بخش‌هایی از روایت مسکویه و به‌احتمال بسیار زیاد «ثابت‌بن سنان» را پذیرفته و روایت کرده، آن را به عنوان «مشهورات» زمان خود نپذیرفته و بازروایت نکرده است؟

روایت مبتنی بر پیوند علی بویه به مرداویج و خدمتگزاری به او

برخلاف دو نویسنده پیش‌گفته که رویداد اصفهان را مسکوت گذاشته‌اند، چند نویسنده متأخر دیگر از سده ششم تا سده نهم که در تاریخ ایران و اسلام پرآوازه و نام‌آورند، از رویداد تسخیر اصفهان سخن گفته و به روشنی تسخیر آن شهر را به شیوه‌ای دیگر روایت کرده‌اند؛ به این ترتیب که این شهر را لشکریان «مرداویج» از سوی وی از دست گماشته خلیفه عباسی درآوردند. در بررسی روایت دوم باید نخست از «أبی‌الفرج‌بن جوزی» (متوفای ۵۹۷ق) یاد کرد که بدون اینکه گزارشی از اختلاف میان «علی» و «مرداویج» در «کرج‌أبی‌دلف» به میان آورده

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)، سال ۳۴، شماره ۶۳، پاییز ۱۴۰۳ / ۱۲۳

باشد، از دستیابی مردآویج به اصفهان به فرماندهی یکی از «اصحاب» او (که می‌تواند فرمانده این لشکر علی بویه باشد) گزارش داده و سپس اشاره کرده است که «علی بویه» به همراه «مال جلیل» و ثروت هنگفت از اصفهان گریخته و به ارجان رفته است (ابن جوزی، ۱۹۹۵: ۳۳۴/۱۳).

رشیدالدین فضل‌الله همدانی نیز در اوایل سده هشتم قمری، اگرچه رویدادهای کرج و فارس میان مردآویج و علی بویه را آورده، اما به روشنی تسخیر اصفهان را از سوی «مردآویج» و لشکریان زیردست او دانسته است (همدانی، ۱۳۹۲: ۱۳۹۵/۲-۱۳۹۷). پس از آن، حمدالله مستوفی در تاریخ‌گزیده (نوشته در سال ۷۳۰ ق)، علی‌رغم دسترسی به گزارش‌هایی که تاکنون به شماری از آنها اشاره شده، روایت متفاوتی را بیان کرده است.

بنا به گزارش وی، «مردآویج» همزمان با گسیل داشتن علی بویه به کرج اَبی‌دلف، خود با لشکری به تصرف اصفهان پرداخته است: «مردآویج، علی‌بن بویه را با برادران به کرج فرستاد و خود به استخلاص اصفهان رفت. مظفر بن یاقوت از قِبَل مقتدر خلیفه حاکم آنجا بود. جنگ کردند. مظفر مقهور شد. مردآویج بر اصفهان مستولی گشت. مظفر به فارس رفت، پیش پدر. یاقوت با لشکر به جنگ مردآویج آمد و منهزم شد. درین حال، علی‌بن بویه با برادران به لرستان بودند. یاقوت با دوهزار مرد بدیشان بازخورد» (مستوفی، ۱۳۶۴: ۴۰۹-۴۱۰).

مستوفی سپس از نبرد میان علی بویه با لشکر یاقوت و پیروزی او و سپس چیرگی وی بر «فارس» گزارش داده است (مستوفی، ۱۳۶۴: ۴۱۰). از نظر وی، تا زمان مرگ مردآویج، روش علی بویه همراهی و همسویی با ولی‌نعمتش بوده و تنها پس از مرگ مردآویج بود که به تصرف اصفهان برای خود همت کرده است. ناگفته پیداست که گزارش مستوفی با آنچه تاکنون گفته شده، از اساس متفاوت است. این روایت در سده‌های پس از آن، از سوی میرخواند مورد تأیید قرار گرفته و روایت شده است. وی در اواخر سده نهم قمری، آشکارا اظهار داشته که منبعش درباره این رویداد تاریخ‌گزیده بوده است (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۴۲۲/۲-۴۲۳).

آیا این روایت که از سوی منابع متأخر گزارش شد، سرچشمه و خاستگاه متقدم و معتبری هم می‌تواند داشته باشد؟ با بررسی متون تاریخی متقدم، گمان می‌رود کهن‌ترین منبع شناخته‌شده‌ای که درباره تسخیر اصفهان به دست «مردآویج» آگاهی به دست می‌دهد، مروج الذهب و معادن الجواهر مسعودی است. مسعودی در سال ۳۳۶ ق. که کتاب یادشده را نوشت (مسعودی، ۱۳۸۲: ۷۵۳/۲)^۱، در صفحات پایانی کتاب خود مطالبی آورده مبنی بر اینکه

۱. وی نوشته است که کار نوشتن کتاب یادشده در «جمادی‌الاول سیصد و سی‌وشش به سر رسید و ما به فسطاط مصریم» و از حکومت معزالدوله در «پایتخت» (بغداد)، حسن در اصفهان، اهواز و برخی نواحی دیگر و عمادالدوله در فارس یاد کرده است (مسعودی، ۱۳۸۲: ۷۵۳/۲).

۱۲۴ / واکاوی چند روایت ناسازگار درباره «تسخیر اصفهان» به دست «مرداویج» و «علی بویه» / فرخی و ...

مرداویج پس از فتح همدان، حلوان، قرماسین (کرمانشاه) و برخی نواحی «جبل» یا کوهستان، لشکری به اصفهان فرستاد تا آن شهر را تسخیر کنند و سپس خود نیز با چهل هزار نیرو به اصفهان رفت و از آنجا نیروهایی به تسخیر شهرهای دیگر فرستاد: «سپاه مرداویج با کشتار و غارت تا محل معروف به شجرتین سرحد ولایت جبل و ولایت حلوان که مجاور عراق است و مابین ولایت طور و مظامیر و مرج قلعه است پیش راند و اموال بسیار به غنیمت گرفت آنگاه پس آمد. در بازگشت نیز غارت و کشتار کرد و اسیر گرفت و جوانان را به غلامی برد. از ولایت دینور و قرماسین و زبیدیه تا آنجا که رفتند از دختر و پسر به گفته آنها که کمتر گفته‌اند پنجاه هزار و به گفته بیشتر یکصد هزار اسیر گرفتند. وقتی این کارها به سر رفت و اموال و غنایم را پیش او فرستادند همه را با جمعی از سرداران و گروهی از سپاهیان خود به اصفهان فرستاد که آنجا را بگرفتند و آذوقه و علوفه برای آنها فراهم آمد و قصرهای احمدین عبدالعزیز ابن ابی دلف عجلی را برای آنها آماده کردند و برای مرداویج بستان‌ها و باغ‌ها مهیا شد و گل‌های گونه‌گون به رسم خاندان عبدالعزیز برای او بکاشتند. آنگاه مرداویج به اصفهان رفت و با پنجاه هزار سپاه و به قولی چهل هزار، آنجا فرود آمد و این به جز آن سپاهیان بود که به ری و قم و همدان و دیگر ولایت‌ها داشت» (مسعودی، ۱۳۸۲: ۷۴۹/۲-۷۵۰).

در این روایت، سخنی از سردمداری علی بویه و تمرد او از هنگام تسلط بر کرج ابی دلف و تسخیر اصفهان نیست، بلکه چنین برداشت می‌شود که در نهایت، علی بویه یکی از کسانی است که به همراه لشکریان زیردست مرداویج به تصرف شهرهای جبال اهتمام داشته‌اند. این روایت با آنچه حمدالله مستوفی در سده هشتم قمری آورده، بیشترین نزدیکی را دارد؛ شاید منبعش همان بوده و یا به گمان منبعی داشته که امروزه نام آن پوشیده مانده و در محتوا مطالب مشترکی داشته‌اند.

روایت حذف و کتمان پیوند میان مرداویج و علی بویه

افزون بر دو روایت مشهوری که پیش از این درباره آن سخن رانده شد، در منابع تاریخ‌نگاری متأخر و از حدود سده هفتم قمری به بعد، روایت سومی هم پدیدار شده که از بُعد افزودن به معرفت زمانه مورخان و نیز معرفت کلی درباره بازتاب رویدادهای مربوط به کوشش‌های نظامی مرداویج و علی بویه، می‌تواند حائز اهمیت باشد.

مهم‌ترین ویژگی این روایت که باز هم با محوریت «علی بویه» گزارش شده، آن است که به‌طور کلی شخصیت «مرداویج» در گزارش کوشش‌های علی بویه برای دستیابی به قدرت حذف شده است. به سخنی دیگر، می‌توان گفت راوی این روایت تلاش کرده است تا موجودیت مرداویج را از زندگی سیاسی و نظامی علی بویه و به تبع از آن، خاندان بویه حذف

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)، سال ۳۴، شماره ۶۳، پاییز ۱۴۰۳ / ۱۲۵

کند. گمان می‌رود نخستین و کهن‌ترین منبعی که این شیوه‌روایی را در پیش گرفته، نظام التواریخ (نوشته شده در حدود ۶۷۴ق) نوشته قاضی نظام‌الدین بیضاوی مورخ، مفسر و دانشمند دوره ایلخانی است. سال‌های متمادی از آن به عنوان کتابی «بی‌مغز و کاسد» و ناسودمند برای فهم تاریخ عمومی ایران یاد می‌شد، اما به تازگی بر پایه پژوهش‌هایی که درباره شیوه تاریخ‌نگاری وی انجام شده، این کتاب به مثابه متنی پراهمیت در شیوه تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگری درباره تاریخ ایران تلقی شده است (Melville, 2001: 68-69).

وی درباره به قدرت رسیدن عمادالدوله علی نوشته است: «در بدو امر به خدمت ناصرالحق مشغول بود. چون او شهید گشت عمادالدوله بگریخت و به خراسان شد و به خدمت والی آن جایگه مشغول گشت و جمعی بسیار از دیالمه بر وی جمع شدند. والی از شوکت او ترسناک شد و خواست تا او را محبوس کند. عمادالدوله از آن آگاه شد، از وی بگریخت و به جانب اصفهان شد. والی آن جایگه -مظفرین یاقوت- او را به خود راه نداد. عمادالدوله چون معینی و ملاذی نیافت، به ضرورت با وی به جنگ در ایستاد و مظفر اسیر گشت و اصفهان او را مسلم شد. پس آن خبر به یاقوت رسید. او از شیراز لشکر جمع کرد و روی به عمادالدوله آورد و با وی محاربت کرد و منهزم بازگشت. عمادالدوله از پی او به پارس آمد و از آن جایگه به خوزستان رفت و جمله را بگشود و نیز مال و معامله بغداد در تصرف وی آمد و در خطبه بعد از دعای خلیفه او را دعا کردند. معزالدوله را آن جایگه بگماشت» (بیضاوی، ۱۳۸۲: ۹۹).

چنان‌که ملاحظه می‌شود، چند عنصر از جمله «به خدمت درآمدن علی بویه در دستگاه مردآویج»، «حکومت بر کرج اُبی دلف»، «نگرانی از دسیسه‌های مردآویج و گریختن به سوی جنوب ایران» در روایت‌های پیش‌گفته در گزارش تاریخی علی بویه حذف شده است. روشن نیست که منبع بیضاوی یا سرچشمه روایت او چه اثری بوده، اما هر چه است، ضمن اینکه نشان می‌دهد روایت نخست برخاسته از کتاب مسکویه رازی و یا روایت دوم ابن‌جوزی، از نظر بیضاوی مناقشه‌برانگیز نموده و روی هم رفته پذیرفتنی نبوده است، چنین القا می‌کند که سخن دیگری نیز در میان است که نگاه تازه‌ای به رویداد سده چهارم قمری داشته است.

به هر روی، نظام التواریخ و نویسنده آن تنها منبعی نیست که روایت یادشده را آورده است. پس از آن بناکتی در سال ۷۱۷ق. در تاریخ عمومی خود روضه اولی الالباب فی معرفه التواریخ و الانساب که قدری از نظام التواریخ مفصل‌تر نوشته شده، همان روایت را تأیید و بازآورده است (بناکتی، ۱۳۷۸: ۲۲۰). وی اشاره‌ای به منبع خود نکرده، اما گمان می‌رود که منبع وی یا قاضی بیضاوی بوده و یا شاید منبع مشترکی بوده که امروزه بر ما پوشیده است. محمدبن علی شبانکاره‌ای (حدود ۶۹۳ تا ۷۴۳ق) نیز چند سال پس از بناکتی، همین روایت را

تأیید کرده و در اثر خود آورده است (شبانکاره‌ای، ۱۳۷۶: ۸۹-۹۰).

این روایت چنان‌که اشاره شد، از نگاه پژوهشگران مغفول مانده است. هرچند بنیان استواری در طرح و جزئیات این روایت دیده نمی‌شود و اعتبار تاریخی ویژه‌ای برای آن نمی‌توان در نظر گرفت، اما در زمینه بازتاب دادن رویکردهای مورخان نیمه دوم سده هفتم و نیمه نخست سده هشتم قمری، درباره دستیابی آل بویه به قدرت و حکمرانی، حاوی مطالب مهمی است؛ به سخن دیگر، دیدگاه‌های زمانه و روزگار مورخانی چون بیضاوی، بناکتی و شبانکاره‌ای را بازگو کرده است.

به عبارتی دیگر، چنین می‌توان گفت که مورخان مذکور با حذف رویدادهای یادشده از شرح احوال خاندان بویه، در عمل خواسته‌اند بخشی از دوره قدرت‌گیری خاندان بویه را که با مردآویج پیوند داشته، نادیده انگارند و یا حذف کنند. اگرچه درباره این اقدام و انگیزه‌های آن نمی‌توان قضاوت قطعی کرد، اما شاید بتوان بخشی از آن را به اقدامات و دیدگاه‌های تندروانه مردآویج نسبت به «دستگاه خلافت اسلامی» و مانند آن پیوند داد که از این طریق خواسته باشند منکر آن خدمات اولیه علی بویه به مردآویج شوند. به دیگر سخن، این رویکرد می‌تواند جایگزینی برای حل مشکل توجیه خدمات اولیه خاندان آل بویه به حکومت مردآویج باشد که در محتوای روایت اول و یا روایت مشهور، تلاش شده است از وجود مشکلات خاندان آل بویه با مردآویج و گسستن آنان از وی، در روایت گریختن از کرج آبی‌دلف سخن به میان آید. افزون بر دو روایت معروف و یک روایت مغفول یادشده، می‌توان با شگفتی از ناآگاهی و بی‌خبری برخی مورخان خراسانی سده پنجم قمری مانند گردیزی یاد کرد که در تاریخ عمومی مشهور خود (نوشته به سال ۴۴۴ق) از زندگانی مردآویج و کشته شدن او به دست «غلامانش... اندر گرمابه» به گونه‌ای سخن گفته که گویی مردآویج هیچ‌گاه اصفهان را تسخیر نکرده است؛ چنان‌که درباره وی نوشته است: «از ری سوی طبرستان رفت و غلامانش با او بودند، اندر گرمابه او را بکشتند» (گردیزی، ۱۳۸۴: ۱۴۶).

وی در جای دیگری از کتاب خود، ضمن تأکید بر کشته شدن مردآویج در «ری»، به گونه‌ای گزارش داده که مطابق آن، مردآویج هیچ‌گاه به خواسته‌اش برای تسخیر «اصفهان» دست نیافته است: «و مردآویز از ری سوی سپاهان خواست رفت اندر گرمابه فرو رفت؛ غلامان او را اندر گرمابه بکشتند، اندر سه ثلاث و عشرين و ثلاثمائة» (گردیزی، همان، ۲۲۴). این بی‌اطلاعی را به روشنی از سخنان قاضی منهج سراج جوزجانی در سده هفتم قمری در میان اهل خراسان نیز می‌توان مشاهده کرد که در تاریخ عمومی خویش، درباره آل زیار و مردآویج مطلبی نیاورده و درباره آل بویه هم نوشته است: «بسیار طلب کرده شد، اندک چیزی

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)، سال ۳۴، شماره ۶۳، پاییز ۱۴۰۳ / ۱۲۷

از احوال ایشان روشن گشت» (جوزجانی، ۱۳۶۳: ۲۱۸/۱). البته منابع او تواریخی چون تاریخ یمنی بوده که در آن نیز یادکردی از آل زیار و مردآویج دیده نمی‌شود (عتبی، ۱۳۸۲).

جدول شماره ۱. روایت گسستگی «علی بویه» از مردآویج و طغیان بر ضد او

ترتیب تاریخی رویدادها	حکومت بر کرج أبی دلف	تسخیر اصفهان	تسخیر ارجان	تسخیر فارس
مضمون روایت	علی بویه در اثر نگرانی از دست مردآویج، حکومت را رها کرد	در حال گریختن از مردآویج، شهر را تسخیر کرد و سپس از آنجا گریخت	در حال گریختن از دست مردآویج و تعقیب مظفر یاقوت، این شهر را تسخیر کرد	در حال گریختن از دست مردآویج، مستقل از مردآویج و موفق به ایجاد حکومت شد
منابع (نمونه‌های مشهور)	تجارب الامم، مجمل التواریخ و القصص، الکامل فی التاریخ، مختصر تاریخ الدول، الفخری			

جدول شماره ۲. روایت مبتنی بر عدم از هم گسستگی میان مردآویج با علی بویه و خدمتگزاری وی به مردآویج

ترتیب تاریخی رویدادها	حکومت بر کرج أبی دلف	تسخیر اصفهان	تسخیر ارجان	تسخیر فارس
مضمون روایت	بدون گریختن علی بویه از آنجا روایت شده است	به عنوان نیروی در خدمت مردآویج، تسخیر شهر انجام شده است و به تسخیر مناطق دیگر رفت	به عنوان نیروی در خدمت مردآویج انجام شده است	به عنوان نیروی در خدمت مردآویج انجام شده است
منابع (نمونه‌های مشهور)	المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم، جامع التواریخ، تاریخ گزیده، حبیب السیر			

جدول شماره ۳. روایت مبتنی بر حذف و انکار کلی پیوند میان مردآویج و علی بویه

ترتیب تاریخی رویدادها	حکومت بر کرج اَبی دلف	تسخیر اصفهان	تسخیر ارجان	تسخیر فارس
مضمون روایت	این گزارش را ندارد	علی بویه به صورتی مستقل این شهر را تصرف کرد و نامی از مردآویج در میان نیست	علی بویه به صورتی مستقل این شهر را تصرف کرد و نامی از مردآویج در میان نیست (به جای ارجان، خوزستان آمده است)	علی بویه به صورتی مستقل این شهر را تصرف کرد و نامی از مردآویج در میان نیست
منابع (نمونه‌های مشهور)	نظام التواریخ، تاریخ بناکتی، مجمع الانساب			

نتیجه‌گیری

دست‌آورد این پژوهش نشان می‌دهد که گزارش‌های موجود درباره شرح احوال «علی بویه»، به‌ویژه آن قسمتی که با خاندان آل زیار و شخص مردآویج پیوند پیدا کرده، به صورتی ناسازگار و ناهمسو روایت شده است. مرکز ثقل این پدیده، گزارش «تسخیر اصفهان» است و چنان‌که از گزارش این مقاله روشن می‌شود، «مورخان» درباره آن، شیوه‌ی روایی مورد اتفاق و اجماعی در پیش نگرفته‌اند و از این رو می‌توان گفت گزارش مورخان از ماجرای تسخیر اصفهان در آغاز قدرت‌یابی آل‌بویه، پرسش‌برانگیز بوده است.

علاوه بر اینکه «مورخان» درباره این رویداد اجماع نداشته و اکنون چندین روایت از یک رویداد در «متون تاریخی» در دست است، «پژوهشگران معاصر تاریخ» نیز شیوه قابل انتقادی در برابر ناسازگاری روایت‌ها درباره این رویداد در پیش گرفته‌اند. نخست گروهی هستند که مانند استادانی چون اقبال آشتیانی و عبدالحسین زرین‌کوب هر دو روایت را گزارش کرده‌اند، بدون آنکه به ناسازگاری آن توجهی داشته باشند. گروه دوم نیز دسته‌ای‌اند که در میان آنان ولادیمیر مینورسکی، نگل^۱ و سید صادق سجادی حضور دارند و بدون اینکه دلایل خود را برای ترجیح و اولویت میان دو روایت بیان کرده باشند، یک روایت مبتنی بر محوریت «علی بویه» را مبنای سخن خود قرار داده‌اند.

شایان توجه است که تقریباً همه پژوهشگران یادشده از هر دو دسته، روایت سوم و

1. Nagel

مستقلی را که دست کم از سده هفتم قمری در میان متون شناخته شده مشاهده می شود، نادیده انگاشته اند. روایت اخیرالذکر اگرچه در متونی متأخر درج شده، اما باید توجه داشت که نخست از سوی مورخی معتبر روایت شده و از سوی چند مورخ پس از آن نیز تأیید شده است. دیگر اینکه علاوه بر میزان «احتمال یا امکان» درستی یا نادرستی آن سخن و صرف نظر از اعتبار نویسنده آن، توجه به این نکته حائز اهمیت است که این دسته از مورخان متأخر سده هفتم و هشتم قمری، روایت های موجود در متون متقدمی مانند *تجارب الامم، الکامل فی التاریخ ابن اثیر، مجمل التواریخ و القصص* و دیگر متونی را که در این پژوهش به آنها اشاره شده است، نادیده گرفته اند و یا به تعبیر دیگر، «حائز اعتبار» ندانسته و بنابراین روایتی دیگر را بر آن ترجیح داده اند.

دیگر یافته این پژوهش نشان می دهد روایتی که از سوی چندین تن از پژوهشگران معاصر به عنوان روایتی «یگانه»، «مسلم» و «قطعی» تلقی شده، از سوی ابوالحسن مسعودی در *مروج الذهب و معادن الجواهر* تأیید نشده است. این متن از نظر زمانی کهن ترین و نزدیک ترین متن بر جای مانده درباره رویداد مورد بحث این مقاله یعنی «تسخیر اصفهان» در آستانه قدرت یابی آل بویه است. مسعودی حدود پانزده سال پس از رویداد تسخیر اصفهان، کتاب یادشده را به پایان برده و در سطرهای پایانی آن درباره «علی بویه» سخن گفته و از کلام او پیداست که در میان علی بویه و مردآویج آن درگیری و دشمنی هایی که منجر به تسخیر اصفهان گفته شده، در کار نبوده است و در واقع، هنگام تسخیر اصفهان علی بویه یا قائد و سررشته دار لشکر اعزامی نبوده و یا اینکه در جای دیگری مشغول فتح و فتوح برای مردآویج بوده است.

حاصل این پژوهش نمی تواند به دلایل و انگیزه های دقیق و قطعی برای ترویج این روایت های متنوع رهنمون شود، اما با توجه به گزاره مشهور که مشعر بر تلاش و تکاپوی آل بویه برای نگاشتن «تاریخ فرمایشی» و «تاریخ سازی» مطابق میل خودشان است و از دگرگون ساختن گزارش های تاریخ خودداری نمی کردند، ضروری است تأثیر و انگیزه های آنان را بر رواج این تنوع روایی به عنوان عاملی «ممکن» و «محتمل» در نظر گرفت؛ مضاف بر اینکه در یک روایت، نقش علی بویه برجسته تر دیده شده و در روایت دیگر «مردآویج» تخفیف داده شده و سرانجام در یکی «موجودیت تاریخی» مردآویج در تکاپوهای «علی بویه» به کلی حذف و نادیده گرفته شده است.

۱۳۰ / واکاوی چند روایت ناسازگار درباره «تسخیر اصفهان» به دست «مردآویج» و «علی بویه» / فرخی و ...

منابع و مأخذ

کتاب و مقالات

- ابن اثیر، عزالدین علی (۱۳۷۱). تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران: وقایع قبل از اسلام، ترجمه ابوالقاسم حالت، ج ۱۹، تهران: علمی.
- ابن جوزی، أبی الفرج (۱۹۹۵)، المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم، تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، ج ۱۳، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن عبری (۱۳۷۷)، مختصر تاریخ الدول، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: علمی و فرهنگی.
- ابن طقطقی، محمدبن علی بن طباطبا (۱۳۶۷)، تاریخ فخری، در آداب ملک‌داری و حکومت‌های اسلامی، تهران: علمی فرهنگی.
- اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۸۰)، تاریخ کامل ایران، تهران: نامک.
- بناکتی، داود (۱۳۷۸)، تاریخ بناکتی، تصحیح جعفر شعار، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- بیات، عزیزالله (۱۳۸۴)، تاریخ تطبیقی ایران با کشورهای جهان (از ماد تا انقراض سلسله پهلوی)، تهران: امیرکبیر.
- بیضاوی، قاضی ناصرالدین (۱۳۸۲)، نظام التواریخ، تصحیح میر هاشم محدث، تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار.
- پیگولوسکایا، ن. و. و دیگران (۱۳۵۳)، تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هجدهم میلادی، ترجمه کریم کشاورز، تهران: پیام.
- ترکمنی آذر، پروین (۱۳۸۴)، دیلمیان در گستره تاریخ ایران (حکومت‌های محلی آل زیار، آل بویه)، تهران: سمت.
- جوزجانی، منہاج سراج (۱۳۶۳)، طبقات ناصری، تصحیح عبدالحی حبیبی، ج ۱، تهران: دنیای کتاب.
- حجتی، صادق (۱۳۹۳)، تاریخ، فرهنگ و تمدن ایران در عصر آل بویه، زیر نظر اسماعیل سنگاری، تهران: پارسه.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همادالدین (۱۳۸۰) حبیب السیر، به تصحیح جلال‌الدین همایی، ج ۲، تهران: اقبال.
- دهمرده، برات (۱۳۸۴)، تاریخ سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره سامانیان، دیلمیان و غزنویان، تهران: دانشگاه پیام نور.
- رایگانی، ابراهیم، سید مهدی موسوی کوهپیر و جواد نیستانی (زمستان ۱۳۹۴)، «واکاوی عوامل مؤثر بر ویرانی ارجان پس از چندین قرن رونق و شکوفایی»، نشریه تاریخ اسلام و ایران، سال ۲۵، شماره ۲۸ (پیاپی ۱۱۸)، صص ۴۱-۶۴. Doi: [10.22051/hii.2016.2214](https://doi.org/10.22051/hii.2016.2214)
- رجبی، پرویز (۱۳۸۹)، سده‌های گمشده؛ دیلمیان، علویان، آل زیار، آل بویه، تهران: پژوهاکیوان.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۱)، تاریخ مردم ایران، تهران: امیرکبیر.

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)، سال ۳۴، شماره ۶۳، پاییز ۱۴۰۳ / ۱۳۱

- سجادی، سید صادق (۱۳۹۳ [الف])، «زیاریان»، *تاریخ جامع ایران*، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، ج ۷، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، صص ۲۹۳-۳۴۰.
- (۱۳۹۳ [ب])، «دولت و روزگار آل بویه»، *تاریخ جامع ایران*، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، ج ۷، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، صص ۴۴۷-۷۵۰.
- شبانکاره‌ای (۱۳۷۶)، *مجمع الانساب*، تصحیح میر هاشم محدث، تهران: امیرکبیر.
- صفاء ذبیح‌الله (۱۳۷۸)، *تاریخ ادبیات در ایران*، ج ۱، تهران: فردوس.
- عتبی، عبدالجبار (۱۳۸۲)، *ترجمه تاریخ یمینی*، ترجمه ابوالشرف ناصح جرفاذقانی، تهران: علمی و فرهنگی.
- فقیهی، علی اصغر (۱۳۷۸)، *تاریخ آل بویه*، تهران: سمت.
- کبیر، م. (۱۳۸۰)، «تاریخ‌نگاری دوره آل بویه»، *تاریخ‌نگاری در ایران*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: گستره.
- کیوان، مهدی (۱۳۸۷)، «تجارب الامم (اثری مهم در باب تاریخ اسلام و ایران)»، *رشد آموزش تاریخ*، شماره ۳۱، صص ۲۷-۳۲.
- گردیزی، ابوسعید عبدالحی (۱۳۸۴)، *زین الاخبار*، تصحیح رحیم رضازاده ملک، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- لین پول، استانلی (۱۳۶۳)، *تاریخ طبقات سلاطین اسلام*، ترجمه عباس اقبال آشتیانی، تهران: دنیای کتاب.
- *مجمل التواریخ و القصص* (۱۳۷۸)، تصحیح نجم‌الدین سیف‌آبادی و زیگفرید وبر، برلین: دومونده نیکاروزن.
- مستوفی، حمداالله (۱۳۶۴)، *تاریخ گزیده*، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر.
- مسعودی، ابوالحسن (۱۳۸۲)، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۲، تهران: علمی و فرهنگی.
- مسکویه رازی، ابوعلی (۱۳۶۹)، *تجارب الامم*، ترجمه علینقی منزوی و ابوالقاسم امامی، ج ۵، تهران: سروش.
- مینورسکی، ولادیمیر (۱۳۴۶)، «فرمانروایی و قلمرو دیلمیان»، ترجمه جهانگیر قائم‌مقامی، بررسی‌های تاریخی، شماره ۷، صص ۱۳۹-۲۰۳.
- همدانی، رشیدالدین فضل‌الله (۱۳۹۴)، *جامع التواریخ (تاریخ اسلام و ایران)*، تصحیح محمد روشن، ج ۲، تهران: میراث مکتوب.

منابع لاتین

- Bosworth, C. E. (1991), "Mardāwidj", *Encyclopedia of Islam*, Leiden: Brill, Vol. VI, p.539.
- (1998), "Emād-al-dawla", *Encyclopædia Iranica*, Vol. VIII, Fasc. 4, pp. 376-377; available online at <https://www.iranicaonline.org/articles/emad-al-dawla> (accessed online at 13 December, 2011).

۱۳۲ / واکاوی چند روایت ناسازگار درباره «تسخیر اصفهان» به دست «مردآویج» و «علی بویه» / فرخی و ...

- (2002), "Meskawayh, Abu 'Ali Aḥmad", *Encyclopædia Iranica*, online edition, available at <http://www.iranicaonline.org/articles/meskawayh-abu-ali-ahmad> (accessed on 20 September 2016).
- Cahen, C(1986). "Emād-al-dawla", *Encyclopedia of Islam*, Leiden: Brill, Vol. III, p.1157.
- Kamali, M. (2023), *Social Change in Medieval Iran:132–628 AH (750–1231 AD)The Perspectives of Persian Historiography*, Leiden: Amsterdam University Press.
- Katouzian, H. (2010), *The Persians: ancient, medieval, and modern Iran*, NewHaven & London: Yale University Press.
- Melville, Charles P. (2001), "From Adam to Abaqa: Qadi Baidawi's rearrangement of history. Part I", *Studia Iranica*, vol.30, Issue.1, pp.67-86.
- Miles, G. (1964), "A portrait of the buyid prince rukn al-dawlah", *Museum Notes (American Numismatic Society)*, vol.11, pp.283-293.
- Nagel, Tilman (1990), "Buyids", *Encyclopædia Iranica*, Vol. IV, Fasc. 6, pp. 578-586. available online at <https://www.iranicaonline.org/articles/buyids> (accessed on 15 December 1990).



List of sources with English handwriting

- Banākātī, Dāvōūd (1999). *Tārīk-e Banākātī: A General History from the Earliest Times to the 14th Century A.D.* Ed. Ja'far Shear. Tehran: Anjuman-e Āṭār va Mafāḵer-e Farhangī. [In Persian]
- Bar Hebraeus (1998). *Moḵtaṣar Tārīk al-Duwal*. Tr. Abdol-Mohammad Ayati. Tehran: 'Ilmī Farhangī. [In Persian]
- Bayat, Azizollah (2005). *Comparative History of Iran and World Nations*. Tehran: Amīr Kabīr. [In Persian]
- Baydāwī, Qāḍī Nāṣir al-Dīn (2003). *Nizām al-Tawārīk*. Ed. Mir Hāshim Mohaddes. Tehran: Bonyād-e Mawqūfāt-e Maḥmūd Afšār. [In Persian]
- Dehmarde, Barat (2005). *Political, Social, Economic and Cultural History of Iran in the Samanid, Daylamid and Ghaznavid Periods*. Tehran: Payām-e Nūr University. [In Persian]
- Faqīhi, Ali Asghar (1999). *History of the Buyids*. Tehran: SAMT. [In Persian]
- Gardīzī, Abū Sa'īd (2005). *Zayn ul-Aḵbār*. Ed. Rahim Rezazadeh Malek. Tehran: Anjoman-e Āṭār va Mafāḵer-e Farhangī. [In Persian]
- Hujjātī, Sadeq (2014). *History, Culture & Civilization of Iran in the Buyid Dynasty*. Tehran: Pārs. [In Persian]
- Ibn al-Jawzī, Abū al-Faraj (1995). *Al-Montazaḡm fī Tārīk al-Molūk wa al-Umam*. Ed. Mohammad Abd al-Qadir Ata. Beirut: Dār al-Kotob al-'Ilmīyya. [In Arabic]
- Ibn al-Ṭīqtaqā, Moḥammad b. 'Alī (1988). *Al-Faḵrī fī al-Ādāb al-Solṭānīyya*. Tehran: 'Elmī Farhangī. [In Persian]
- Eqbal Ashtiyani, Abbas (2001). *Complete History of Iran*. Tehran: Nāmak. [In Persian]
- Jūzjānī, Menḥāj al-Dīn (1985). *Ṭabaqāt-e Nāserī*. Ed. Abd al-Ḥayy Ḥabībī. Tehran: Donyā-ye Ketāb. [In Persian]
- Kabir, M. (2001). "History of the Buyid Period" in *Historiography in Iran*. Tr. Yaqoob Azhand, Tehran: Gostareh. [In Persian]
- ḵāndamīr, Ġīyāt al-Dīn (1976). *Ḥabīb al-Sīyar fī Aḵbār Afrād al-Bašar*. Ed. Jalal al-Dīn Homāei. Tehran: Eqbāl. [In Persian]
- Keivan, Mahdī (2008). "Tajārīb al-Umam". (an important work on the history of Islam and Iran). *Roshd-e Āmūzesh-e Tārīkh*, 31: 27-32. [In Persian]
- Lane-Poole, Stanley (1984). *The Mohammadan Dynasties*. Tr. Abbas Eqbal. Tehran: Donyā-ye Ketāb. [In Persian]
- Mas'ūdī, Abū al-Ḥasan (2003). *Morūj ul-Dhahab wa Ma'ādīn al-Jawhar*. Tr. Abū al-Qāsim Pāyanda. Tehran: 'Ilmī Farhangī. [In Persian]
- Mīskawayh, Abū 'Alī (1990). *Tajārīb al-Umam*. Tr. Ali Naqī Monzavi. Tehran: Sorūsh. [In Persian]
- Minorsky, Vladimir (1967). "The Rulership and the Territory of the Daylamites". *Barrasīhā-ye Tārīkhī*, 7: 139-203. [In Persian]
- Mojmal al-Tawārīk wa al-Qīṣaṣ (1999). Ed. Najm al-Dīn Seifabadi. Berlin: Dumonde Nikarhauzen. [In Persian]
- Mostūfī, Ḥamd Allāh (1985). *Tārīk-e Gozīda*. Ed. Abd al-Ḥossain Navāei. Tehran: Amīr Kabīr. [In Persian]
- Nezām ul-Molk (1999). *Sīyarr al-Molk*. Ed. Hubert Darke. Tehran: 'Elmī Farhangī. [In Persian]
- Pigulevskaya, N. V. et al. (1974). *History of Iran from Ancient Times to the End of the Eighteenth Century*. Tr. Karim Keshavarz. Tehran: Payām. [In Persian]
- Raygani, I., Mousavi Kouhpar, M. and Neyestani, J. (2016). An Analysis of Effective Reasons on Destruction of Arajan After Long Time Prosperity. *Journal of History of Islam and Iran*, 25(28), 41-64. doi: 10.22051/hii.2016.2214. [In Persian]
- Rajabi, Parviz (2010). *Sadehā-ye Gomshode: Daylamīyān*. Tehran: Pajvāk-e Keivān. [In Persian]
- Rašīd al-Dīn Faḍl Allāh (2015). *Jāmi' ul-Tawārīk*. Ed. Mohammad Roshan. Tehran: Mīrāt-e

Maktūb. [In Persian]

Safa, Zabihollah (1999). *History of Iranian Literature of the Islamic Era*. Tehran: Ferdūs. [In Persian]

Sajjādi, Sadeq (2014). “Zīyārīyān”. In *Comprehensive History of Iran*, Vol. 7. Tehran: Great Islamic Encyclopedia Foundation. [In Persian]

Sajjādi, Sadeq (2014). “The State and Times of the Buyid Dynasty”. In *The Comprehensive History of Iran*. Ed. Kazem Mosavi Bojnordi. Vol. 7. Tehran: Great Islamic Encyclopedia Foundation, pp. 447-750. [In Persian]

šabānkāra'ī (1997). *Majma' ul-Ansāb*. Ed. Mir Hashem Mohaddes. Tehran: Amīr Kabīr. [In Persian]

Torkaman Azar, Parvin (2005). *Daylamiyān dar Gustara-ye Tārīkh-e Īrān*. Tehran: SAMT. [In Persian]

'Utbi, 'Abd al-jabbār (2003). *Tārīkh-e Yamīnī*. Tr. Abol-Sharaf Naseḥ Jurfādhqānī. Tehran: 'Elmī Farhangī. [In Persian]

Zarrinkoob, Abd al-Hosseini (1992). *Tārīkh-e Mardum-e Īrān*. Tehran: Amīr Kabīr. [In Persian]



©2024 Alzahra University, Tehran, Iran. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC-ND 4.0 license) (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>)



**An Analysis of Conflicting Narratives on the “Conquest of Isfahan” by
Mardāvīj and ‘Alī Būya***

Yazdan Farrokhi¹, Saeid Amini²
Abdallah Sajedi³

Received: 2024/10/26
Accepted: 2025/03/13

Abstract

This article examines the contradictory accounts of the conquest of Isfahan by Mardāvīj Ziyārī and ‘Alī Būya in the early 4th century BC. The main question of this study is: What historical insights can be gained from comparing the known account of ‘Alī Būya’s independent conquest of Isfahan with two other accounts preserved in early and late historical texts? The dominant narrative states that ‘Alī Būya, after rebelling against Mardāvīj and fleeing Karaj Abī Dolaf, seized Isfahan but quickly abandoned it to make further conquests. However, a review of the historical sources reveals at least two other accounts: one attributes the conquest to Mardāvīj’s forces under the command of ‘Alī Būya, and another entirely dissociating Mardāvīj from the event, presenting ‘Alī as the sole conqueror of Isfahan.

Adopting a descriptive-analytical approach, this study explores these inconsistencies. The findings suggest that the widely accepted narrative of ‘Alī Būya capturing Isfahan while in revolt against Mardāvīj is not necessarily definitive or exclusive. Alternative accounts—particularly the one depicting ‘Alī Būya as acting under Mardāvīj’s command—deserve special attention. This narrative diversity may stem from the Buyid dynasty’s efforts to reconstruct their history by diminishing Mardāvīj’s role in their rise to power. The study emphasizes revisiting historical narratives and considering diverse sources when analyzing historical events.

Keywords: Mardāvīj, ‘Alī Būya, Conquest of Isfahan, Conflicting Narratives, Early Historical Narratives, Late Historical Narratives

* DOI: 10.22051/hii.2025.49258.2999

1. Associate Professor of History, Payame Noor University, Tehran, Iran (Corresponding Author): y_farrokhi@pnu.ac.ir

2. Ph.D. Candidate in History, Payame Noor University, Tehran, Iran:
saeidamini@student.pnu.ac.ir

3. Assistant Professor of History, Payame Noor University, Tehran, Iran: a_sajedi@pnu.ac.ir

Print ISSN: 2008-885X/Online ISSN:2538-3493